

فیلمسازان جوان در جشنواره فیلم

فجر؛ کشف استعداد یا فرسایش زود هنگام؟



احسان طهماسبی

جشنواره فیلم فجر در روایت رسمی خود همواره بر کشف استعدادهای تازه تأکید کرده است؛ ویتروینی که قرار است فیلمسازان جوان را به سینمای حرفه‌ای معرفی کند و مسیر آینده آنها را هموارتر سازد. اما تجربه ۴۰ ساله برگزاری جشنواره نشان می‌دهد که در کنار طی کردن این مسیر و ایجاد انگیزه‌های لازم برای پرورش پایدار، فرسایش زود هنگام برخی فیلمسازان جوان نیز عامدانه یا غیر عامدانه در فجر به وقوع پیوسته است؛ فرسایشی که در برخی موارد، در همان نخستین مواجهه با فجر آغاز شده و در پاسخ به ورود هیجان زده برخی جوانان فیلم‌اولی، جشنواره اغلب به جای ایجاد امنیت حرفه‌ای، آنها را به مدار توقعات ناپایدار پرتاب کرده است. در واقع، در طول ادوار مختلف، فجر استعداد را کشف کرده، اما کمتر مسئولیت ادامه مسیر آن را پذیرفته است. فیلمساز جوان پس از نخستین حضور، ناگهان با فشار تولید، سفارش، تکرار موفقیت یا اصلاح مسیر، مطابق سلیقه مدیران و داوران مواجه می‌شود و یکی از آسیب‌های جدی این روند نیز تعریف نادرست موفقیت در فجر بوده است.

در بسیاری از موارد، جوایز، توجه رسانه‌ای یا تحسین مقطعی، به سرعت به معیار ادامه حیات حرفه‌ای بدل شده است و فیلمساز جوان، به جای تجربه‌گری و خطا، ناچار است خود را با الگوهای امتحان پس داده جشنواره تطبیق دهد. نتیجه، سینمایی محافظه‌کار است که در همان سال‌های ابتدایی، جسارت خود را از دست می‌دهد. از سوی دیگر، در برخی از دوره‌های برگزاری، جشنواره با برچسب «استعداد تازه» فیلم اول فیلمسازان را معرفی و ارائه کرده و اما از فیلم دوم، در فضایی انتظارات نابرابر، با به فراموشی سپردن ساختار تولید، حمایت و نقد سینمای ایران، امکان رشد تدریجی را نیز غیر عامدانه از فیلمساز سلب کرده است. از این رو است که در این سازوکار، برخی از فیلمسازان جوان یا به حاشیه رانده شده‌اند یا برای بقا به مسیرهای امن‌تر و کم‌ریسک‌تر پناه برده‌اند.

با این حال در برخی موارد، فیلمسازان توانسته‌اند از این چرخه عبور کنند و با فاصله گرفتن از اتمسفر جشنواره‌ای و با تعریف مسیری دیگر، به موفقیت‌هایی در فیلمسازی برسند. بدون شک، تا زمانی که فجر از نمایش استعداد به سمت مسئولیت‌پذیری در قبال رشد آن حرکت نکند، این چرخه تکرار خواهد شد و ممکن است هر سال، چهره تازه‌ای در مسیر فرسایش قرار دهد.

مهرنوش سلماسی

در «دختری با کفش‌های کتانی» وقتی «تداعی» کل خیابان ولیعصر را طی کرد تا به کشف و شهودی تازه و درک متفاوتی از زندگی برسد، صدراعاملی در کنار روایت داستان، تصویری از تهران دهه ۷۰ می‌ساخت؛ کاری که به شکل دیگری آن را چند سال قبلش در «سمفونی تهران» انجام داده بود و در آنجا جای دختری نوجوان، یک پسر بچه کاراکتر محوری فیلم بود. سال‌ها بعد صدراعاملی تم پرسه‌زنی در تهران را در فیلم «زیبا

صدایم کن» دنبال کرد و این بار ماجرای یک پدر با دخترش در میان بود. سال ۱۴۰۳ باز هم خیابان ولیعصر لوکیشن اصلی فیلم صدراعاملی بود و حالا هم نوبت به «قایق سواری در تهران» رسیده است.

رسول صدراعاملی به عنوان فیلمسازی که بیشتر فیلم‌هایش را در تهران ساخته و در بخش‌هایی از «گل‌های داودی» تهران دهه ۵۰ را هم بازسازی کرده بود در چند فیلم، علاقه‌اش به پاتخت را نمایان کرده و به نظر می‌رسد این شیفتگی فیلم به فیلم بیشتر شده است.



سمفونی تهران

تصویر پاتخت در فیلم‌های رسول صدراعاملی به بهانه نمایش جشنواره‌ای «قایق سواری در تهران»

سمفونی تهران

رسول صدراعاملی - ۱۳۷۳

رسول صدراعاملی سال ۱۳۷۳ بعد از آثاری مثل «گل‌های داودی» و «پاییزان» یک مرتبه تصمیم به ساخت اثری در حوزه نوجوانان گرفت و «سمفونی تهران» را کارگردانی کرد. فیلم درباره نوجوانی است که



از سختگیری‌ها و چارچوب‌هایی که خانواده و مدرسه برایش تعیین می‌کنند خسته شده و سعی می‌کند در مسیر خانه تا مدرسه از آزادی‌اش استفاده کند و به همین دلیل قانون شکنی می‌کند. این مسئله نهایتاً باعث می‌شود آسیب ببیند.

شب‌ی در خواب می‌بیند که با پلیس راهنمایی و رانندگی همراه شده و این همراهی باعث می‌شود نگاهش به قوانین ترافیکی تغییر کند و خط‌های سفید کشیده شده روی آسفالت سیاه را در ذهنش مثل یک پیاپی تصور کند و در خیالش هنگام عبور از خیابان موسیقی بنوازد. در این فیلم روی قوانین راهنمایی و رانندگی شهر بزرگ تهران و چگونگی آموزش آن به کودکان و نوجوانان دست گذاشته شده و بخش مهمی از ماجراها در خیابان‌های تهران روایت می‌شوند. «سمفونی تهران» حتی به عنوان یک فیلم کودک هم اثر قابل توجهی نیست.

قایق سواری در تهران

رسول صدراعاملی - ۱۴۰۴

«قایق سواری در تهران» محصول همکاری مشترک رسول صدراعاملی با پیمان قاسم‌خانی است. در این فیلم با یک کمدی صرف یا یک انسر فانتزی مواجه نیستیم و جذابیت ماجرا به نزدیک شدن نگاه صدراعاملی و



قاسم‌خانی به هم برمی‌گردد. در واقع با یک درام خیابانی مواجهیم که در دل آن وقایعی کمدی شکل می‌گیرد. ماجرای اصلی در رابطه ۲ شخصیت ماز بار و هدیه در یک قرار سالانه جمعی دانشجویان شکل می‌گیرد. هنگام گرفتن عکس یادگاری، موبایل ماز بار و هدیه جابه‌جا می‌شود و این جابه‌جایی اتفاق‌های بعدی را شکل می‌دهد. دختر هدیه با مادرش تماس می‌گیرد و وقتی ماز بار جواب تلفن را می‌دهد وارد ماجرای می‌شود که یک شب تا صبح به طول می‌انجامد. همه چیز در یک شب تا صبح شهر تهران آن‌هم در شب عید پیش می‌رود؛ موقعیتی‌هایی که سلسله‌وار از پی هم می‌آیند و خیلی از آنها حال و هوایی کمدی دارند. تهران در این فیلم صرفاً یک مکان نیست؛ هویت دارد و به یکی از شخصیت‌های اصلی بدل می‌شود. ضمن اینکه شخصیت ماز بار مدام در مدح تهران حرف می‌زند و معتقد است آدم مهاجرت نیست و دلش برای همیشه در تهران باقی مانده است.

تأثیر مستقیم حضور در جشنواره بر مسیر حرفه‌ای فیلمساز

جشنواره حضور دارند، یکی از مهم‌ترین امتیازهای این رویداد برقراری ارتباط و آشنایی میان فعالان حوزه فیلمسازی است. اگر محل نمایش فیلم‌های کوتاه و بلند مشترک باشد، این تعامل می‌تواند مؤثرتر هم باشد، چرا که بسیاری از سازندگان فیلم کوتاه قطعاً به ساخت فیلم بلند نیز فکر می‌کنند. وی در پایان با اشاره به تأثیر جشنواره‌ها بر مسیر حرفه‌ای فیلمسازان گفت: راه‌یابی به جشنواره‌ها از یک سو مسیر تولید آثار بعدی را دشوارتر می‌کند و از سوی دیگر، برنده شدن در آنها نیز مسئولیت بیشتری به همراه دارد، چرا که جشنواره‌ها یکی از مهم‌ترین معیارهای سنجش و گزینش آثار سینمایی محسوب می‌شوند و مخاطبان خاص خود را دارند.

حسین ذوالفقاری، کارگردان فیلم کوتاه «اسپایدر مرد» درباره نخستین تجربه فیلمسازی خود گفت: امسال موفق شدم نخستین فیلم کوتاه خود را بسازم که خوشبختانه به جشنواره فیلم کوتاه تهران و همچنین چهل و چهارمین جشنواره ملی فیلم فجر راه پیدا کرد. بدون تردید، این اتفاق برای هر فیلمسازی می‌تواند تجربه‌ای بسیار ارزشمند و دلگرم‌کننده باشد.

وی افزود: اساساً حضور در جشنواره‌ها برای فیلمسازان دستاوردهای متعددی به همراه دارد که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر مسیر حرفه‌ای و ادامه روند فیلمسازی آنها داشته باشد. ذوالفقاری در ادامه به اهمیت تعامل میان فیلمسازان اشاره کرد و افزود: از آنجا که تمامی فیلم‌ها در